**زندگينامه شهيد مطهري**

**بوي خوش گلستان**



او در دوازده سالگي عطر روح بخش گلستان بزرگ حوزة علمية مشهد را احساس كرد و عاشقانه به آن جا روي كرد[2] و چنان پر تلاش و منظم به تحصيل مشغول شد كه باعث شگفتي اهل بصيرت گرديد.
رفته رفته افكاري بلند و سؤالهايي سرنوشت ساز برايش آشكار شد جهان آفريدة كيست؟ خدا چگونه صفاتي دارد؟ انسان براي چه آفريده شده است؟ و... اين پرسشها همة فكر او را به خود مشغول ساخته بود. در آن زمان مرتضي آرزو مي‎كرد كه روزي بتواند در درس ميرزا مهدي شهيدي رضوي ـ مدرس فلسفة الهي ـ حاضر شود، اما اين آرزو برآورده نشد و آن استاد در سال 1355 قمري درگذشت.[3[
سرانجام مرتضي در سال 1316 شمسي در زماني كه حكومت سياه رضاخان بيداد مي‎كرد و ظلمت همه جا را فرا گرفته بود، به دنبال نور و فضيلت راهي حوزة علميه قم شد تا روح تشنه‎اش را از كوثر قرآن و زمزم عترت سيراب كند.[4[
مطهري به دنبال يافتن گنج علم و فضيلت، با شور و علاقه‎اي وصف نشدني، به تلاش و فعاليت پرداخت. پشتكار و كثرت مطالعة او همة اهل علم را در مدرسة فيضيه شگفت زده كرد.[5[
او آرام و قرار نداشت، منتظر و تشنه به دنبال گمشده‎اي بود در اين هنگام ستاره‎اي بدرخشيد و او را به مقصود رساند. حضرت امام خميني ـ الگوي علم و تقوا ـ درس اخلاق تشكيل داد و به نور افشاني و انسان سازي پرداخت.
مطهري به زيارت آن استاد بزرگ نايل آمد و از سرچشمة زلال او سيراب شد.[6] اين درس در حقيقت درس معارف و سير و سلوك بود، نه اخلاق به مفهوم علمي آن. درس «يافتن» و «رسيدن» بود نه فقط «دانستن» و «آموختن».
مرتضي از سويي، غرق در مطالعه و تحصيل و تدريس و از سويي ديگر يكي از مهم‎ترين كارهايش و بلكه عالي‎ترين و مهم‎ترين فعاليتش، راز و نياز و مناجات نيمه شب و اشك سحري بود. او شيريني و لذتي از اين كار مبارك و سعادت آفرين، احساس مي‎كرد كه شب تيرة زندگيش را تبديل به روز روشن مي‎نمود.

**دانش اندوزي**
مطهري با دقت، سرعت، نظم و تلاشي ستودني به آموختن علوم اسلامي مشغول شد او نزد آية الله صدوقي، كتاب «مطوّل» را فرا گرفت و در محضر آية الله مرعشي نجفي، «شرح لمعه» را بياموخت. او هم چنين از استاداني بزرگ همانند آيات سيد صدر الدين صدر، سيد محمد رضا گلپايگاني، سيد احمد خوانساري، سيد محمد تقي خوانساري، سيد محمد حجت، سيد محمد محقق يزدي ـ معروف به داماد ـ انگجي و ميرزا مهدي آشتياني ـ كه سلام خدا بر همگي آنان ـ در علوم گوناگون بهره‎مند شد.
ديدار با عالم رباني حاج ميرزا علي آقا شيرازي اصفهاني، مرتضي را وارد دنيايي جديد و شگفت انگيز كرد. حاج ميرزا علي آقا با نهج البلاغه مي‎زيست، با آن تنفس مي‎كرد و روحش با اين كتاب همدم و جمله‎هاي گرانقدر آن، ورد زبانش بود. و مهم‎تر آن كه به هر آن چه مي‎دانست عمل مي‎كرد و راستي كه مرد حقيقت و معنويت بود.[7[
مطهري، تحصيل رسمي علوم عقلي و فلسفي را در سال 1323 شمسي آغاز كرد.[8] او بحث حكمت از «شرح منظومه» حكيم سبزواري و مبحث نفس از «اسفار اربعه» صدر المتألهين شيرازي را در محضر امام خميني آموخت.[9[
وي بعد از ورود آية الله بروجردي به قم، در درس فقه و اصول ايشان شركت كرد[10] و از بحثهاي مجتهد پرور آن عالم رباني بهره‎مند شد. او پيش از رسيدن به مرحلة اجتهاد، از آية الله بروجردي تقليد مي‎كرد.[11[
مطهري، درس اصول فقه را از «مباحث عقليه» به طور خصوصي از حضرت امام خميني فرا گرفت[12] و راز و رمز اجتهاد را از آن حكيم الهي و فقيه وارسته بياموخت.
در سال 1329 ش. استاد مطهري در محضر درس استاد علامه سيد محمد حسين طباطبايي حاضر شد و مبحث «الهيّات» از كتاب «شفا» (تأليف ابو علي سينا) را از آن حكيم بزرگ بياموخت.[13[
علامه طباطبايي، درس ديگري ـ غير از الهيات شفا ـ در فلسفه شروع كرده بود كه در شبهاي پنج شنبه و جمعه تشكيل مي‎شد. اين درس خصوصي بود و در آن جمعي از فاضلان حوزة علميه قم، از جمله آية الله دكتر بهشتي، امام موسي صدر، استاد مطهري، دكتر احمد احمدي و... شركت مي‎كردند[14] ثمرة مبارك اين مجمع علمي بزرگ، شاهكاري جهاني در كلام و فلسفه است به نام كتاب «اصول فلسفه و روش رئاليسم». سهم مطهري در آفرينش اين اثر پْر بار و ماندگار، اگر بيشتر از علامه طباطبايي نباشد، بدون شك، كمتر نيست.
استاد مطهري، هم چنين در دوره تحصيل هم فكر و يار و ياور سازمان انقلابي و اسلامي «فدائيان اسلام» بود.[15] اين حزب سياسي اسلامي كه در سال 1324 شمسي، از سوي روحاني مبارز سيد مجتبي نواب صفوي تشكيل شد نقش مؤثري در مبارزه با ستمگران و استبداد داشت.
مطهري، علاوه بر مباحثة دروس اصولي، فقهي و فلسفي، خود حوزة تدريس داشت. او از جمله كتابهاي ذيل را تدريس كرد:
« مطوّل» (در علم معاني، بيان و بديع(
« شرح مطالع» (در علم منطق(
« كشف المراد» (در علم كلام و عقايد(
« رسائل» و «كفايه» (در علم اصول فقه(
« مكاسب» (در فقه(
« شرح منظومه» و «اسفار» (در فلسفه).[16[
 **هجرت به تهران**
استاد مطهري در سال 1331 هجري شمسي با دختر آية الله روحاني (ره) ازدواج كرد[17] و در همان سال ـ در حالي كه به مدرسي مشهور بود ـ به تهران هجرت كرد.[18] علت اين هجرت را برخي تنگدستي شمرده‎اند،[19] اما سببش هر چه بود، بايد آن را لطف خفيّ الهي شمرد زيرا حضور مطهري در تهران و در جمع دانشگاهيان و روشنفكران، سراسر خير و بركت و ماية تربيت و هدايت شد.
استاد مطهري از ابتداي ورود به تهران، به سازندگي و نور افشاني پرداخت. او در مدرسة مروي، آموزش فلسفه اسلامي را به شكل تطبيقي و مقايسه‎اي براي جويندگان حكمت و حقيقت، آغاز كرد.[20[
سخنرانيهاي روشنگر و مفيد استاد، همزمان با تدريس در مدرسة مروي، در تهران آغاز شد. او توجه بسياري به حل شبهات و پاسخگويي به سؤالهاي موجود دربارة معارف اسلامي داشت و با مطالعه، تحقيق، دقت، تلاش و اخلاص، در اين راه موفق شد.
در سال 1333 استاد مطهري تدريس در دانشگاه تهران را شروع كرد. استاد در دانشكدة معقول و منقول (الهيات و معارف اسلامي) آن دانشگاه بيش از بيست سال به مبارزة عالمانه با جهل، مادّيگري و غربزدگي پرداخت.
رفتار ايشان با دانشجو به قدري صميمي بود كه دانشجو به استاد عشق مي‎ورزيد و مْريد او بود.
استاد مطهري در آن دانشكده، دوره‎هاي ليسانس و دكترا، كليات علوم اسلامي (منطق، فلسفه، كلام، عرفان، اصول فقه، فقه و حكمت عملي)، فلسفه (شرح منظومه، الهيات شفا، مقاصد الفلاسفه غزّالي و...)، تاريخ فلسفه، تاريخ مجادلات اسلامي و روابط فلسفه و عرفان را تدريس مي‎كرد.[21[

مرزبان اسلام

**الف. سلاح قلم:**
استاد مطهري بعد از حدود سي سال كه از زمزم قرآن و كوثر عترت سيراب شد و دم مسيحايي تقوا به او زندگي جديدي بخشيد، قدم در سنگر نويسندگي گذارد و سلاح قلم را به دست گرفت و مرزبان حماسة جاويد شد.
اين مرزبان قهرمان، فقط به حلّ مشكلات و پاسخگويي به سؤالهاي موجود دربارة مسائل اسلامي مي‎انديشيد و هدف نوشته‎هايش همان بود.[22[
او معتقد بود دين مقدس اسلام يك دين ناشناخته است. حقايق اين دين به طور تدريجي در نظر مردم واژگونه شده است و علت اساسي گريز گروهي از مردم، آموزشهاي غلطي است كه به نام اسلام داده مي‎شود. اين دين مقدس بيش از هر چيز، از طرف برخي از كساني كه مدعي حمايت از آن هستند ضربه و صدمه مي‎بيند.[23[

**ب. مجلة مكتب تشيع**
در سال 1336 به همت جمعي از دانشمندان حوزة علمية قم، نشرية مكتب تشيع شروع به فعاليت كرد. استاد مطهري هم با اين مجله، همكاري علمي و ارشادي داشت. مقالاتي از استاد مطهري در نشريه مكتب تشيع منتشر شد، از جمله: «اصالت روح»، «قرآن و مسأله‎اي از حيات»، «توحيد و تكامل» و «حق عقل در اجتهاد».[24[

**ج. چراغ انجمن**
بعد از تأسيس انجمن اسلامي پزشكان (1337ـ1338 ش.)، استاد مطهري، چراغ آن انجمن شد و در زماني كه سردي و تاريكي جامعه را فرا گرفته بود به دلهاي سرد، گرمي بخشيد و نور و روشنايي داد.
استاد يكي از مهم‎ترين سخنرانان جلسات اين انجمن بود. ايشان در سخنرانيهايش، موضوعات حساس و سرنوشت سازي مانند توحيد، نبوت، معاد، مسأله حجاب، بردگي در نگاه اسلام، صلح امام حسن ـ عليه السلام ـ، امام صادق ـ عليه السلام ـ و مسأله خلافت، مسأله ولايت عهدي امام رضا ـ عليه السلام ـ، تربيت اسلامي، فطرت، ربا، بانك، بيمه و... را مورد بررسي عالمانه قرار داد و آثاري ارزشمند به يادگار نهاد.

**د. داستان راستان**
طرح تدوين «داستان راستان» از سوي يكي از مؤسسات علمي به آية الله مطهري پيشنهاد شد. استاد چون اين كار را پسنديده و مفيد يافت تعهد كرد كه آن را انجام دهد. او در زماني شروع به داستان نويسي كرد كه استادي مشهور در دانشگاه بود و از شخصيتها و عالمان مهم مذهبي در كشور شمرده مي‎شد.

پي نوشت:

[1] . لمعاتي از شيخ شهيد، ص 8.
[2] . مجموعة آثار استاد شهيد مطهري، ج 1، ص9.
[3] . علل گرايش به ماديگري، ص 8ـ10.
[4] . مجموعة آثار استاد شهيد مطهري، ج 1، ص 9.
[5] . مطهري، مطهر انديشه‎ها، ج 1، ص 138.
[6] . علل گرايش به ماديگري، ص 10 و 11.
[7] . ر.ك: سيري در نهج البلاغه، ص 10ـ12.
[8] . علل گرايش به ماديگرايي، ص 11.
[9] . يادنامة استاد شهيد مرتضي مطهري، ج 1. ص 172.
[10] . مجموعة آثار استاد شهيد مطهري، ج 1، ص 9.
[11] . مطهري، مطهر انديشه، ج 1، ص 32.
[12] . ياد نامة استاد شهيد مرتضي مطهري، ج 1، ص 172.
[13] . علل گرايش به ماديگري، ص 11.
[14] . ر.ك: يادواره استاد شهيد مطهري، ص 31؛ يادنامه استاد شهيد مرتضي مطهري، ج 1، ص 172.
[15] . يادنامة استاد شهيد مرتضي مطهري، ج 1، ص 339 و 340.
[16] . يادواره استاد شهيد مرتضي مطهري، ص 32.
[17] . مطهري، مطهر انديشه‎ها، ج 2، ص 667.
[18] . مجموعة آثار شهيد مطهري، ج 1، 56.
[19] . سيري در زندگاني استاد مطهري، ص 11.
[20] . مجموعة آثار استاد شهيد مطهري، ج 1، ص 56.
[21] . مطهري، مطهر انديشه‎ها، ج 1، ص 303 و 304 و ج 2، ص 834، 840، 868، 882 و 884.
[22] . ر.ك: عدل الهي، ص 8-10.
[23] . همان.
[24] . يادنامة استاد شهيد مرتضي مطهري، ج 1، ص 541.
جلد اول داستان راستان در سال 1339 و جلد دوم در سال 1343 چاپ و منتشر شد و با توجه و استقبال كم نظير مردم مواجه گشت.

|  |
| --- |
|   |